****

[اوقات رواتب 2](#_Toc493329928)

[وقت نماز شب 2](#_Toc493329929)

[ادامه بحث از مطلب دوم صاحب عروه 2](#_Toc493329930)

[بررسی رجالی مفضل بن عمر 2](#_Toc493329931)

[نظر مرحوم خویی 2](#_Toc493329932)

[وجود روایات مادحه 2](#_Toc493329933)

[توجیه روایات ذامّه 3](#_Toc493329934)

[بررسی قول رجالیون 3](#_Toc493329935)

[نتیجه بحث مرحوم خویی راجع به قول رجالیون 3](#_Toc493329936)

[مناقشات 3](#_Toc493329937)

[عدم نیاز کلام کشّی به شاهد 4](#_Toc493329938)

[وجود شاهد بر غالی بودن مفضل در رجال کشّی 4](#_Toc493329939)

[عدم اشعار «قیل» در کلام نجاشی به ضعف قول 4](#_Toc493329940)

[عدم مخالفت «فاسد المذهب مضطرب الروایة» با وثاقت 5](#_Toc493329941)

[تضعیف مفضل توسط نجاشی 5](#_Toc493329942)

[عدم فرق بین روایات مادحه و ذامّه 5](#_Toc493329943)

[وجه صحیح در اثبات وثاقت مفضل 6](#_Toc493329944)

[مدرکی بودن تضعیف نجاشی 7](#_Toc493329945)

[تأخیر نماز تا زمان زوال عذر برای معذورین 8](#_Toc493329946)

[نظر صاحب عروه (وجوب تأخیر در غیر تیمّم) 8](#_Toc493329947)

[مناقشه مرحوم خویی 8](#_Toc493329948)

[عدم فرق بین تیمّم و سایر أعضاء در حکم واقعی 8](#_Toc493329949)

[وجوب تأخیر در خصوص تیمّم نسبت به حکم ظاهری 9](#_Toc493329950)

**موضوع**: وقت نماز شب /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## اوقات رواتب

## وقت نماز شب

## ادامه بحث از مطلب دوم صاحب عروه

بحث راجع به این مطلب بود که صاحب عروه فرمودند اگر کسی قبل از طلوع فجر چهار رکعت از نماز شب را نخواند، بعد از طلوع فجر ابتدا نماز صبح را می خواند و بعد نماز شب را قضا می کند.

روایاتی معارض این مطلب بیان شد که می گفت ابتدا نماز شب بخواند و بعد نماز صبح بخواند. مرحوم خویی فرمودند سه طائفه از روایات داریم و طائفه سوم نسبت تباین بین طائفه أول و دوم را مرتفع می کند و نتیجه بحث تفصیل در مسأله می شود بین کسی که قبل از طلوع فجر بیدا بوده که ابتدا نماز صبح را می خواند و بین کسی که قبل از طلوع فجر خواب بوده است که ابتدا نماز شب را می خواند.

در ادامه اشکال شد که روایت مفضل بن عمر با طائفه سوم معارضه دارد و با این معارضه انقلاب نسبت و در نتیجه تفصیل مذکور کنار می رود. لذا بحث به بررسی روایت مفضل بن عمر و صلاحیت این روایت برای معارضه کشیده شد.

### بررسی رجالی مفضل بن عمر

### نظر مرحوم خویی

بحث راجع به مفضل به عمر به اینجا رسید که:

#### وجود روایات مادحه

مرحوم خویی فرموده است: به نظر ما مفضل از أجلّاء و ثقات است و روایات زیادی در مدح او صادر شده است که هشت روایت است و برخی از این ها صحیحه است مثل؛

معتبره یونس بن یعقوب؛ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ وَ أُعَزِّيَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَ قَالَ أَقْرِئِ الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّا قَدْ أُصِبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ فَصَبَرْنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا إِنَّا أَرَدْنَا أَمْراً وَ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْراً فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.[[1]](#footnote-1)

این روایت نشان می دهد که مفضّل خیلی به امام علیه السلام نزدیک بوده است و امام به مفضل محبّت داشته است که در وفات فرزند خودش کسی را فرستاد و گفت به او بگو که صبر کن.

و در روایت دیگر که در اختصاص شیخ مفید است:

و روى الشيخ المفيد بسنده الصحيح، عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد ع، إذ دخل المفضل بن عمر، فلما بصر به ضحك إليه، ثم قال: إلي يا مفضل، فو ربي إني لأحبك و أحب من يحبك، يا مفضل لو عرف جميع أصحابي ما تعرف ما اختلف اثنان.[[2]](#footnote-2)

#### توجیه روایات ذامّه

در مقابل روایات ذامّه وجود دارد که أکثراً ضعیف السند است و برخی صحیح است که باید علم آن را به خود أهل بیت واگذار کنیم و شاید به خاطر نکته حفظ مفضل بن عمر از کید أعداء این روایت صادر شده است و شاهد آن این است که این روایات تنها از امام صادق علیه السلام است و از امام کاظم و رضا علیهما السلام صادر نشده است.

#### بررسی قول رجالیون

قول رجالیون را نیز مرحوم خویی بررسی کرده است که؛

امّا قول ابن غضائری که گفت: «ضعیف متهافت القول»؛ می گوییم که کتاب ابن غضائری ثابت نیست و نجاشی می گوید کتاب ابن غضائری از بین رفت واین که علامه در خلاصه، مطالبی را به اسم ابن غضائری نسبت به مفضل بن عمر، نقل می کند این مطالب ثابت نیست بعد از این که نجاشی می گوید بعضی از ورثه ابن غضائری کتاب های او را تلف کردند. و البته خود ابن غضائری شخص جلیل القدری است.

أما کشّی، تعبیرش این بود که خطّابی شد. و مرحوم خویی می فرماید: ما شاهدی بر مطلب کشّی پیدا نکردیم که از کجا کشّی فهمیده است مفضل خطابی شده است. بلکه شاهدی داریم که خطّابی نشده است زیرا نجاشی در مورد مفضل می گوید: «و قیل کان خطابیا» و تعبیر به «قیل» مشعر به ضعف این قول است.

#### نتیجه بحث مرحوم خویی راجع به قول رجالیون

و لذا مرحوم خویی می فرماید: توثیق شیخ مفید در ارشاد، و توثیق شیخ طوسی بلامعارض است. توثیق شیخ طوسی به این نحو است که در کتاب الغیبه مفضل را جزء ممدوحین قرار دارد و در تهذیب هم حدیثی از مفضل بن عمر نقل می کند که در سند آن محمد بن سنان است و وقتی اشکال می گیرد می گوید «در سند آن محمد بن سنان است» و نمی گوید «در سند آن مفضل بن عمر است» که معلوم می شود با مفضل بن عمر مشکلی ندارد. و این توثیقات با تضعیفی معارض نیست زیرا گفتیم تضعیف ابن غضائری ثابت نشد و خود نجاشی هم مفضل بن عمر را تضعیف نکرد.

##### مناقشات

انصاف این است که این فرمایش مرحوم خویی تا اینجا قابل قبول نیست؛

##### عدم نیاز کلام کشّی به شاهد

أما این که شاهدی بر مطلب کشّی و خطّابی شدن مفضل، پیدا نکردیم؛

أولاً: می گوییم مگر در موارد دیگر که به کلام نجاشی و شیخ طوسی و کشّی استناد می کنید دنبال شاهد می گردید، بلکه شما بر شهادت این بزرگان اعتماد می کنید و أصالة الحسّ جاری می کنید.

##### وجود شاهد بر غالی بودن مفضل در رجال کشّی

و ثانیاً این که می گویید شاهدی ذکر نکرد درست نیست: زیرا کشّی روایاتی را ذکر کرد که مفادش این بود که مفضل بن عمر با خطّابیه بوده است که قبلاً خواندیم و باز اشاره می کنیم که در این روایات حرف های غلوّ آمیز نقل شده است؛

در همین رجال کشّی است که : علی بن حکم می گوید؛ مفضل بن عمر به ابوالخطاب و شخصی دیگر می گفت «انکما لمن المرسلین».

یا این روایت که از معاویة بن وهب و اسحاق بن عمار نقل می کند که:

وجدت بخط جبرئيل بن أحمد الفاريابي في كتابه، حدثني محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، و إسحاق بن عمار، قالا: خرجنا نريد زيارة الحسين ع، فقلنا لو مررنا بأبي عبد الله المفضل بن عمر فعساه يجي‌ء معنا، فأتينا الباب فاستفتحناه فخرج إلينا فأخبرناه، فقال: استخرج الحمار فأخرج، فخرج إلينا و ركب و ركبنا، و طلع لنا الفجر على أربعة فراسخ من الكوفة، فنزلنا فصلينا، و المفضل واقف لم ينزل يصلي، فقلنا: يا أبا عبد الله لا تصلي؟ فقال: صليت قبل أن أخرج من منزلي.

 شب حرکت کردیم که از کوفه به کربلا برویم و سراغ مفضل رفتیم و او را با خود بردیم وقتی چهار فرسخ از کوفه دور شدیم موقع اذان شد. یعنی أوائل شب حرکت کردند که بعد از این زمان اذان داخل شده است. می گوید نماز صبح را خواندیم ولی مفضل پیاده نشد و گفت نماز را در منزل خواندم. که این حرف غلات است که نماز مهم نیست و مهم حبّ علی و أولاد علی است و این حرف غلات است که محبّت علی علیه السلام را کافی می دانند.

##### عدم اشعار «قیل» در کلام نجاشی به ضعف قول

أما این که مرحوم خویی فرمودند: نجاشی گفته است: «و قیل کان خطّابیا» و این تعبیر مشعر به ضعیف بودن است؛

صحیح نیست. و اشعاری ندارد بلکه این مطلب برای نجاشی ثابت نشده است لذا این تعبیر را کرده است. هر چند ضعیف بودن مفضل برایش ثابت شده است. و شاید هم قائل این قول را نمی دانسته است و دلیل نمی شود که این قول را قبول ندارد.

##### عدم مخالفت «فاسد المذهب مضطرب الروایة» با وثاقت

در ادامه مرحوم خویی فرموده است که نجاشی تعبیر به «فاسد المذهب مضطرب الروایة»؛

فساد مذهب مخلّ به وثاقت نیست. و نیز اضطراب حدیث مخلّ به وثاقت نیست و برخی أفراد احادیث مضطرب دارند یعنی احادیث آن ها با مبانی مذهب سازگار نیست ولی خودشان آدم ثقه ای هستند و گاهی از این جور افراد تعبیر به «یعرف حدیثه و ینکر» می کنند. و مضطرب الروایه غیر از مضطرب الحال است. روایات او مضطرب است مثل ضعیف الروایه، ولی این که خود او نیز ضعیف است را بیان نکرد.

##### تضعیف مفضل توسط نجاشی

و لکن باید بگوییم که: نجاشی صریحاً گفت «لایعتمد علی حدیثه» و با وجود این تعبیر، نباید به تعبیر مضطرب الروایه اکتفا کرد خصوصاً این که می گوید؛ «و قدذکر له مصنفات لایعوّل علیها، یا این که: مضطرب الروایه لایعبأ به» یعنی به خود او اعتنا نمی شود نه این که به روایة او اعتنا نمی شود و ضمیر به مفضل رجوع می کند نه به روایة.

لذا استناد مرحوم خویی به توثیق شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب که از متأخّرین است، و می گوید تضعیف ابن غضائری ثابت نیست و نجاشی هم خود او را تضعیف نکرده است ضحیح نیست زیرا نجاشی خود او را تضعیف کرده است. و أصلاً تعبیر به «مضطرب الروایة» بعید نیست برای مواردی باشد که می خواهند بگویند موثوق به و قابل اعتماد نیست. هر چند ما اصراری به این کلمه نداریم ولی کلمات دیگر رسا هستند.

##### عدم فرق بین روایات مادحه و ذامّه

أما روایات؛ ما فرق بین روایات ذامّه و مادحه را نفهمیدیم که مرحوم خویی می فرماید؛

أکثر روایات ذامّه را ضعیف السند اند و برخی از آن ها معتبر اند که علم آن را به أهلش واگذار می کنیم. ولی روایات مادحه کثیره اند و در آن ها روایات صحیح هم هست. لذا مقدم می شوند.

در حالی که روایات مادحه کمتر از روایات ذامه اند زیرا روایات مادحه هشت مورد و روایات ذامه نه مورد اند. چه فرقی دارند در حالی که هر دو بر روایات ضعیف و صحیح مشتمل اند. و اتّفاقاً برخی از روایات مادحه بحث جدی دارد؛ مثلاً روایتی از اختصاص شیخ مفید بود که انتساب این کتاب به شیخ مفید محل مناقشه است و برخی مثل آقای زنجانی انتساب این کتاب به شیخ مفید را ثابت نمی دانند.

احتمال این که روایات ذامّه برای حفظ جان مفضل بن عمر صادر شده باشد تا دشمن بگوید مفضل محبوب امام نیست بلکه مبغوض امام است و به مفضل آسیب نرسانند، این احتمال مرجّح باب تعارض نیست. علاوه بر این که این احتمال در روایات مادحه نیز هست که امام از او تعریف کرد تا شیعیان خالص به او آسیب نرسانند زیرا مفضل در معرض آسیب دو گروه بود: هم مخالفین و هم شیعیان خالص که با مفضل مخالف بودند.

و تعبیر«أعیبک دفاعاً منی عنک» برای زراره است و در مورد مفضل وارد نشده است تا قرینه بر جمع بین دو دسته روایات شود.

#### وجه صحیح در اثبات وثاقت مفضل

تنها وجهی که به نظر ما وجیه است و باعث می شود جلالت و وثاقت مفضل بن عمر را بعید ندانیم این است که؛ روایات مادحه علاوه بر امام صادق، از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نیز صادر شده است ولی روایات ذامّه تنها از امام صادق علیه السلام صادر شده است.

و احتمال قوی وجود دارد یک زمانی که مفضل با اسماعیل بود که خطابیه طرفدارش بودند و آن ها را ترویج می کرد امام صادق در آن زمان مفضل را قدح کرده است ولی بعد از وفات اسماعیل، از مفضل مشکل خاصی غیر از غلوّی که به او نسبت می دهند، شنیده نشده است. و امام کاظم علیه السلام از او تعریف کرده است:«و کان الوالد بعد الوالد» یا بعد از وفات اسماعیل، با این که پسر امام صادق بوده است ولی حضرت برای مفضل تسلیت فرستاده است که«فاصبر کما صبرنا».

لذا بعید نمی دانیم از مجموعه این روایات استفاده شود که حالت أخیره مفضل بن عمر حالت استقامت بوده است نه حالت انحراف. و شاهد آن روایت از امام کاظم است که سند آن هم صحیح بود«کان الوالد بعد الوالد» و لذا این تضعیف ها اعتباری ندارد زیرا به لحاظ حال ابتدای او که «کان خطابیا» درست است زیرا یک زمانی با خطابیه بود. و اتّهام به غلو به خاطر افکار مفضل بوده است و مشکلی ندارد زیرا محمد بن مسلم را نیز به غلوّ متّهم کرده اند و زود به غلوّ متهم می کردند. مشکل خطّابی بودن و طرفدار فرقه ابوالخطاب مغیره بن سعید بودن است که فرقه ضاله ملعونه بودند که ظاهر روایات این است که یک زمانی با خطابیه بوده است ولی بعد از آنها جدا شده است و شاهد آن حدیثی است که از امام کاظم علیه السلام است.

روایتی از امام کاظم علیه السلام که سند آن به نظر ما خوب است زیرا خالد بن نجیح مروی عنه صفوان و ابن أبی عمیر است و ثقه است؛ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوَيْهِ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ الْجَوَّانِ، قَالَ، قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) مَا يَقُولُونَ فِي الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قُلْتُ يَقُولُونَ فِيهِ هَبْهُ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً وَ هُوَ يَقُومُ بِأَمْرِ صَاحِبِكُمْ، قَالَ: وَيْلَهُمْ مَا أَخْبَثَ مَا أَنْزَلُوهُ! مَا عِنْدِي كَذَلِكَ وَ مَا لِي فِيهِمْ مِثْلُهُ.

امام سؤال کرد که مردم راجع به مفضل بن عمر چه می گویند؟ خالد می گوید گفتم که می گویند فرض کن یهودی یا مسیحی باشد در هر حال به آقا خدمت می کند. یعنی در قالب تعریف بدترین ذمّ را از مفضل کرده اند. حضرت می فرماید؛ وای بر این ها خیلی خباثبت در این حرفی که زده اند به خرج داده اند. مفضل نزد من این گونه نیست و من مثل مفضل بن عمر در بین این ها ندارم.

روایت «کان الوالد بعد الوالد» نیز از امام کاظم علیه السلام بود. لذا اگر بشود از این راه که زمان امام کاظم علیه السلام، مفضل صالح بوده است و اگر مشکلی داشته است برطرف شده است، مفضل را توثیق کرد و اطمینان به وثاقت پیدا کرد خوب است و گرنه انصاف این است که با وجوهی که مرحوم خویی ذکر کرده اند اثبات وثاقت مفضل بن عمر مشکل خواهد بود.

و این که شاید روایت مفضل برای زمانی است که مفضل مشکل دار بوده است لذا نمی توان به روایت مفضل تمسّک کرد؛ صحیح نیست زیرا اگر بعداً مفضل درست شده باشد و حدیث نادرستی از او نقل شده باشد مقتضای تدیّن این است که به مردم اعلام کند که حرف هایی که قبلاً زده ام اعتبار ندارد.

##### مدرکی بودن تضعیف نجاشی

لذا ما توثیق مفضل را به وجهی که ذکر کردیم بعید نمی دانیم، و چون قبلاً با خطابیه بوده است و خطابیه هم از غلات اند تضعیف نجاشی مدرکی می شود و از اعتبار می افتد.

نکته: این که چرا روایتی نداریم که مثل سید حمیری هر دو حال او را با هم ذکر کند و تنها یا او را مدح و یا او را ذمّ می کنند می گوییم؛ راجع به سید حمیری، چون همزمان هم مشروب می خورد و هم در مدح أهل بیت شعر می گفت لذا می گفتند؛ ان ضلّ له قدم ثبت له قدم أخری؛ یعنی اگر مشروب می خورد در عین حال محبّ أهل بیت نیز هست و این را هم ببینید. ولی مفضل چون در جوانی طرفدار گروهک ها شده است و بعد توبه کرده است لذا حال که آدم خوبی شده است جا ندارد که حالت سابقه او ذکر شود و تا آخر عمر به سر او بزنند و او را ذمّ کنند.

## تأخیر نماز تا زمان زوال عذر برای معذورین

مسأله بعد که مسأله مهمی است؛

### نظر صاحب عروه (وجوب تأخیر در غیر تیمّم)

مسأله 15؛ يجب تأخير الصلاة عن أول وقتها لذوي الأعذار‌ مع رجاء زوالها أو احتماله في آخر الوقت ما عدا التيمم كما مر هنا و في بابه ...

صاحب عروه فرموده است؛ اگر کسی أول وقت عذری غیر از فقدان ماء داشت در صورتی که امید دارد عذرش برطرف شود، حق ندارد نماز اضطراری بخواند مثلاً اگر أول وقت لباس پاک نداشت باید صبر کند.

#### مناقشه مرحوم خویی

مرحوم خویی فرموده اند؛

###### عدم فرق بین تیمّم و سایر أعضاء در حکم واقعی

نسبت به زمان تعلّق حکم واقعی یعنی أمر واقعی اضطراری، تابع عجز از صرف الوجود در تمام وقت است زیرا ظاهر أمر اضطراری این است که در فرض عجز از واجب است و وقتی صرف الوجود واجب بود عجز از صرف الوجود لازم است. و وقتی می گویند: «من لم یقدر فلیصلّ فی الثوب النجس» یا «من لم یقدر فلیصلّ جالساً» ظاهر در این است که: «کسی که بر صرف الوجود نماز اختیاری قادر نیست نماز اضطراری را بخواند» و فرقی بین تیمّم و غیر تیمّم نخواهد بود.

و ظاهر «فلم تجدوا ماء فتیمموا» این است که «فلم تجدوا ماءً لأداء الصلاة الواجبه» وگرنه اگر کسی در آخر وقت آب پیدا می کند یا مریضی او خوب می شود و می تواند وضو بگیرد حق ندارد ابتدای وقت تیمم کند و نماز بخواند. ظاهر دلیلی که می گوید «من لم یجد ماءً أی لم یتمکّن من الوضوء لفقدان الماء أو لمرض فلیتیمم» این است که قادر بر نماز با وضوی در تمام وقت نباشد.

ولذا موضوع أمر واقعی اضطراری عجز از صرف الوجود واجب اختیاری است.

و به نظر ما، انصافاً حرف متینی است و لاأقل دلیل أمر اضطراری بیشتر از این ظهور ندارد و اطلاق دلیل شرطیّت شرط اختیاری محکّم است و قدرمتیقّن از رفع ید از شرطیّت شرط اختیاری این است که در تمام وقت از شرط اختیاری عاجز باشد.

نکته: اذا قمتم إلی الصلاة در آیه ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ بیان عرفی است برای این مطلب که وقتی آب نیست تیمم کنید و«اذا قمتم إلی الصلاة» ارشاد به شرطیّت وضو برای نماز عند التمکّن است، و ظاهر «فلم تجدوا ماء» این است که «لم تتمکّنوا من الوضوء للصلاة الواجبة» یعنی اگر قادر بر صرف الوجود نماز واجبِ با وضو، نباشید أمر به تیمم دارید. و گرنه اگر به ظاهر آن جمود کنیم در صورتی که بدانیم پنج دقیقه دیگر آب پیدا می شود یا مریضی خوب می شود باید بتوانیم تیمم کنیم و صبر لازم نباشد در حالی که کسی این را نمی گوید.

یا این که در روایت آمده است: «المریض یصلی جالساً» که ظاهر عرفی آن کسی است که در تمام وقت از نماز ایستاده عاجز است. متفاهم عرفی این است و اگر اجمال داشت به اطلاق دلیل شرطیّت قیام تمسّک می کنیم و قدرمتیقّن از رفع ید از شرطیّت قیام، صورتی است که از قیام در کل وقت عاجز باشیم.

###### وجوب تأخیر در خصوص تیمّم نسبت به حکم ظاهری

أما نسبت به حکم ظاهری، مرحوم خویی فرموده است؛

الآن أول وقت است و نمی توانم نماز ایستاده بخوانم و می خواهم نماز بخوانم و بخوابم. أمر واقعی به صلاة عن جلوس، تابع عجز از صرف الوجود واجب اختیاری است ولی وقتی احتمال می دهم که عجز از قیام، تا طلوع آفتاب باقی بماند استصحاب بقای عجز می کنم لذا عجز از صرف الوجود را با استصحاب استقبالی اثبات کرده و أمر به صلاة عن جلوس ثابت می شود. بله اگر کشف خلاف شود باید اعاده کرد ولی اگر شخص خوابید و کشف خلاف برای او حاصل نشد اعاده هم لازم نیست.

البته اعاده در صورت کشف خلاف برای جایی است که به ارکان اخلال وارد شود لذا در مثال نماز در ثوب متنجّس با کشف خلاف، اعاده لازم نیست زیرا ترک شرط عن عذر بوده است و حدیث لاتعاد جاری می شود. ولی در تیمم، شارع استصحاب استقبالی را الغاء کرده است «المسافر یطلب الماء مادام فی الوقت فاذا خاف الوقت فلیتیمم» و لذا أمر تیمم أصعب از بقیه أعذار است نه این که أسهل باشد کما این که صاحب عروه فرموده است.

و لذا مرحوم خویی می فرماید؛ أمر واقعی اضطراری تابع عجز از صرف الوجود واجب اختیاری است ولی عند الشک فی بقاء العذر إلی آخر الوقت استصحاب استقبالی جز در تیمم، جواز بداء را ثابت می کند و با کشف خلاف، در صورتی که مثل صلاة عن جلوس باشد و اخلال به ارکان زده باشد واجب اعاده می شود.

1. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌2، ص: 92‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج‌19، ص: 328‌ [↑](#footnote-ref-2)